

ساختار نظام سیاسی چین: رویکردی نهادی به زمینه تصمیم‌سازی

فریبرز ارغوانی پیرسلامی *^۱

^۱ استادیار روابط بین الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران



10.22080/jpir.2021.21471.1223

چکیده

یکی از زمینه‌های مغفول در مطالعه کشورها در دانش روابط بین‌الملل بررسی و توجه به ویژگی‌های نظام‌های سیاسی و ترتیبات نهادی آن‌هاست. از زمانی که بحث ظهور چین به عنوان یک قدرت جدید در عرصه بین‌المللی مورد توجه گرفته است عمده تلاش‌ها برای تبیین جایگاه و آینده چین به تاثیر ساختار نظام بین‌المللی و رابطه دولت با محیط‌های منطقه‌ای و جهانی این کشور معطوف شد. هدف این مقاله نشان دادن ریشه‌های ساختاری و نهادی تصمیم‌گیری در نظام سیاسی چین است. بر همین اساس، این مقاله با روش توصیفی-تبیینی و درک جایگاه نظام سیاسی و تحولات نهادی در جمهوری خلق چین به دنبال بررسی روندهایی است که تحول آن‌ها نشان می‌دهد که چگونه رفتار داخلی و بین‌المللی جمهوری خلق چین در دهه‌های اخیر دچار تغییر شده است. بررسی ساختار نهادها نشانگر نوع رفتار داخلی و واشکافی نسل‌های رهبری و جناح‌های درون حزبی موبد نوع نگرش به رفتارهای چین در عرصه بین‌المللی است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که پویایی‌های نهادی تصمیم‌سازی در چین مولد شاخص‌هایی بوده که الگوی رفتاری این کشور را در داخل و خارج به عمل‌گرایی نزدیک کرده است. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: ارجحیت یافتن تخصص بر تعهد، توجه به برتری حزب و قدرت آن، کاسته شدن از اهمیت نظامیان و توجه به تکنوکرات‌ها و تغییر مبنای مشروعیت نظام سیاسی از ایدئولوژی به کارآمدی.

تاریخ دریافت:

۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش:

۲ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ انتشار:

Click or tap here to enter text.

کلیدواژه‌ها:

حزب کمونیست، حکمرانی، چین، دولت، نظام سیاسی

* نویسنده مسئول: فریبرز ارغوانی پیرسلامی

آدرس: استادیار روابط بین الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه

شیراز، شیراز، ایران

ایمیل: farghavani@shirazu.ac.ir

تلفن: Click or tap here to enter text.

۱ مقدمه

یکی از زمینه‌های مغفول در مطالعه کشورها در دانش روابط بین‌الملل بررسی و توجه به ویژگی‌های نظام‌های سیاسی و ترتیبات نهادی آنهاست. رخداد انقلاب رفتاری از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در کنار تسلط گفتمانی نظریه‌های کلان به‌ویژه رئالیسم در روابط بین‌الملل دو عامل اصلی در بی‌توجهی به آن چیزی است که رئالیست‌ها آن را جعبه سیاه دولت می‌نامند. در مطالعات کلاسیک دانش روابط بین‌الملل به‌عنوان سنت رایج در دانشگاه‌های مختلف تحول جایگاه و قدرت یک کشور عمدتاً در سطح ساختاری و در ارتباط دولت با محیط خارجی توضیح داده می‌شود و عناصر تأثیرگذار در محیط داخلی و ترتیبات نهادی کشورها به‌مثابه مؤلفه‌های سطح خرد مفروض گرفته می‌شوند.

به همین سیاق، از زمانی که بحث خیزش یا ظهور چین به‌عنوان یک قدرت جدید در عرصه بین‌المللی مورد توجه بسیاری از حوزه‌های دانشگاهی و سیاست‌گذاری قرار گرفته است عمده تلاش‌ها برای تبیین جایگاه و آینده چین به تأثیر ساختار نظام بین‌المللی و رابطه دولت با محیط‌های منطقه‌ای و جهانی معطوف شد. معدود مطالعاتی نیز که ریشه این تحول را در درون چین می‌پویید به جای پرداختن عمیق به تغییر نگرش‌ها و تعامل و نحوه چیدمان نهادها توجه پژوهشی خود را به مطالعه تأثیرگذاری افرادی چون مائو یا دنگ محدود کردند. اگرچه توجه به نقش فرد در نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک می‌تواند مبنای به نسبت متقنی برای تحلیل باشد اما باید توجه داشت که نمی‌توان با نگاهی یکدست به کشورهای غیردموکراتیک و دگردیسی‌های سیاسی و نهادی آن‌ها نگریست. نظام سیاسی چین اگرچه هنوز با محدود کردن کنش سیاسی به فعالیت درون‌حزبی کمونیست در نظر نظامی اقتدارگراست اما باید توجه داشت که وجود جریان‌های متحول و پویا در درون این کشور اجازه نمی‌دهند که تحلیلی از ماهیت عملکرد نظام سیاسی در چین صورت بگیرد که همانند آنچه در کشوری مانند کره شمالی

یا کوبا مصداق دارد. اگرچه چین به لحاظ توسعه سیاسی و اجازه به کنش سیاسی در درون، هنوز نفوذناپذیر جلوه کرده اما این متغیرهای متصلب و خلل‌ناپذیر داخلی در تعامل با مقتضیات نوین و روندهای جهانی به‌نوعی بازسازی روی آورده‌اند. شاید این بازسازی یا حتی نوسازی شدتی به‌مانند کشورهای اروپای شرقی نداشته اما همین ایجاد امکان برای درک اقتضانات و پاسخ‌گویی به نیازهای غیرسیاسی شهروندان حاکی از ضرورت و اهمیت مطالعه ابعاد نظام سیاسی و ترتیبات نهادی در این کشور است.

این مقاله با درک جایگاه نظام سیاسی و تحولات نهادی در جمهوری خلق چین و با طرح این پرسش که چگونه رفتار داخلی و بین‌المللی جمهوری خلق چین در دهه‌های اخیر دچار تغییر شده است؟ در قالب فرضیه معتقد است که بررسی ساختار نهادها نشانگر نوع رفتار داخلی و واشکافی نسل‌های رهبری و جناح‌های درون حزبی مؤید نوع نگرش به رفتارهای چین در عرصه بین‌المللی است. به بیانی دیگر، این نوشتار ضمن اذعان به تأثیرگذاری محیط بین‌المللی بر تصمیم‌های مقام‌های چینی اصالت عمل و کنش معطوف به تصمیم را در جمهوری خلق چین به محیط داخلی و ترتیبات نهادی آن‌ها می‌دهد. به همین جهت، بررسی عوامل تأثیرگذار بر سنت حکمرانی در چین، نقش و تحول نهادها در این کشور و واکاوی جناح‌های سیاسی و نسل‌های حکمرانی در ساخت سیاسی چین را در مرکز توجه قرار می‌گیرد.

۲ چارچوب نظری: تصمیم‌گیری و سیاست بوروکراتیک

فرایند تصمیم‌گیری یکی از حوزه‌های قابل‌بحث در تحلیل رفتار کشورهاست. محور اصلی در این رویکرد اعتقاد به این فرض است که تصمیم فردی گرفته نمی‌شود بلکه فرایندی وجود دارد که افراد یا نهادهای مختلفی در آن مشارکت دارند (مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۱۹۱). بر این اساس اگر ساختار یک نظام سیاسی را مجموعه‌ای متشکل از نهادها و

تحصیل منافع آن را دنبال می کنند. این نهادها نیز برآمده از مجموعه ای از عوامل غیرقابل مشاهده مانند تاریخ باستان و معاصر، فرهنگ کنفوسیوسی، استلزامات نظام کمونیستی و حزب کمونیست و نسل های رهبری و ویژگی ها شخصی این رهبران است.

۳ سنت حکمرانی در چین: بررسی مؤلفه های تأثیرگذار

سنت کنفوسیوسی ضرورت رعایت سلسله مراتب و اطاعت در کنار الزامات برآمده از عصر مدرن از زمان شکل گیری دولت- ملت ها و تکوین ساختارهای بوروکراتیک، ساخت سیاسی در چین را به صورت جالب توجهی سامان داده است. با وجود آنکه نظام امپراتوری قاطبه سال های حکمرانی در چین را مدیریت کرده اما با رشد و نفوذ افکار نوین، ضرورت تمرکززدایی و احترام به امور دیوانی باعث شده است تا ساختار طولی و گسترده ای در چین شکل گیرد؛ به نحوی که امروزه از کلان ترین سطح تا کوچک ترین حوزه های اداری را تحت سیطره خود قرار می دهد. این ساخت سیاسی علاوه بر عرصه داخلی ناگزیر از مدیریت حوزه های دیگر در راستای ارائه وجهه ای متناسب با فرهنگ و تمدن چینی در برابر جهان خارج بوده است.

دولت در چین به مثابه مجموعه ای که واجد عناصری همچون حکومت، حاکمیت، سرزمین و جمعیت باشد محصول چندین قرن پیش از میلاد است. در این سرزمین دولت های حاکم بر این کشور حکومت را به صورت ملوک الطوائفی اداره کرده، حاکمیت را با تفویض به امپراتور مطلق و تقسیم ناپذیر دانسته، سرزمین را به پهنه ای یکپارچه مبدل ساخته و در نهایت مردم را همچون رعایا و دهقانانی می پنداشتند که برکنار از کار و تلاش برای بقا، چیزی برای آن ها متصور نبود. تمامی

بوروکراسی های دانست که خروجی آن ها تصمیم دانسته می شود می توان گفت ساختار نظام سیاسی در سیاست خارجی مهم است زیرا کنشگران مهم در نهادهای سیاست داخلی به صورت فردی نفوذ اندکی در سیاست خارجی دارند. افزون بر این، نهادهای درگیر حوزه خارجی نیز برای نیل به تصمیم سازی با یکدیگر همکاری دارند. نتیجه آن که سیاست خارجی می تواند حاصل چانه زنی نهادهای گوناگون با موضوعات متفاوت باشد.

آنچه در این رویکرد اهمیت دارد شناخت این محور است که در هر موضوع سیاست گذاری به ویژه در حوزه خارجی چه نوع منافع و چه نوع کنشگرانی درگیر بوده و با اتکا به چه ابزارهایی به دنبال تأثیرگذاری هستند. بر همین مبنا نیز به دلیل تعدد کنشگران برداشتهای متفاوتی از امنیت و منافع ملی شکل گرفته و تصمیم در سیاست خارجی محصول کشاکش میان آن ها بوده و در نتیجه رفتار دولت در حوزه داخلی یا خارجی محصولی سیاسی قلمداد می شود (Neack, 2019: 71-74؛ مشیرزاده، ۱۳۹۶: ۲۰۰). در الگوی سیاست بوروکراتیک بر این نکته تأکید می شود که نمی توان دولت را به مانند لوحی یکپارچه در نظر گرفت و تعدد اجزا و نهادها را که هر یک از آن بر فرایند تصمیم گیری در مجموعه نهاد دولت موثر هستند را نادیده گرفت. در این رویکرد به این مهم اشاره می شود که تصمیم در درون نهاد دولت متشکل از نهادهای دیگری است که در درون دولت قرار می گیرند و تصمیم گیری ها حاصل یک عرصه کشاکش و ستیزه است (هیوود، ۱۳۹۶: ۱۷۴).

با توجه به این رهیافت می توان دریافت که آنچه که به عنوان نظام سیاسی در جمهوری خلق چین نام برده می شود صرفا دولت چین یا مجموعه نهادهای آن که در جهان خارج منافع این کشور را نمایندگی می کنند نیست بلکه به مانند سایر جوامع تصمیم در این کشور نیز در درون نهادهای متعدد قدرت گرفته شده و نتیجه کشاکش ها و اعمال قدرتی است که اجزا مختلف دولت چین برای

است. اطاعت و سلسله‌مراتب اجتماعی دو پایه بنیادین نظم اجتماعی در چین بوده و است (Kuiper, 2011:c4) و همین اصول در کنار تنوع گسترده قومی و فرهنگی حاکم بر چین (رک: Qian, 2011) و لزوم مدیریت آن باعث شده است تا فردیت در عمل به حاشیه رانده شده و دولت‌ها به بهانه حفظ ثبات اجتماعی و سیاسی، یکپارچگی و تمرکز قدرت را وجه اصلی حکمرانی بدانند.

۳. نظام اداری متمرکز و دیوان‌سالار: تحت تأثیر عوامل مورد اشاره در بالا، چین همواره تجربه نظام‌های اداری متمرکز را در خود داشته است. این نظام اداری و دیوان‌سالاری گسترده علاوه بر آن‌که محصول سرزمین بزرگ و جمعیت فراوان این کشور است به شدت متأثر از ساخت اجتماعی و فرهنگی آن است. از این‌رو، شکل دولت چه قبل از دوران کمونیستی و چه در این دوران همواره گسترده و واجد پیچیدگی‌های خاصی بوده است (Heilmann, 2017:46).

در نتیجه این عوامل، حکمرانی و ساختار بوروکراتیک چین پیش از سال ۱۹۴۹م. تحت تأثیر مدل‌های بومی و بوروکراتیک چین باستان بود. این مدل چند ویژگی عمده در خود مستتر داشت:

۱. حفظ و ایجاد یک فلسفه سیاسی رسمی به‌عنوان ابزار اصلی حکومت؛

عنوان پیامد عصر مدرن شورشی بود علیه استعمار خارجی بویژه ژاپن و فساد و اشرافی‌گری داخلی.
۳. چنگ شاهزاده ای از خاندان های باستانی بود و در دوره ملوک الطوایفی نسبت خود را به هوانگ تی - قهرمان اسطوره ای چین- می رسانید. وی توانست نظام فئودال را برانداخته و تغییر عظیمی در شرق آسیا به وجود آورد و از این جهت دستاوردهای وی در وحدت و تکمیل امپراتوری چین با مانو مقایسه می شود (Dk, 2020).

سلسله‌های حاکم بر سرزمین چین تا پیش از انقلاب دموکراتیک ۱۹۱۱م. بر همین مثنی به حکمرانی می‌پرداختند (Pletcher, 2011:69-78). با این حال شکل‌گیری یک دولت متمرکز در چین محصول انقلاب و نهضتی اجتماعی بود که در سال ۲۲۱ق.م با پیش‌گامی فردی به نام چنگ یا شی هوانگ‌تی (Shi Huang Ti) محقق شد (Schoppa, 2019: 45). از آن زمان به بعد با تمرکز نسبی دولت، تکامل سیاسی چین تا دوران معاصر تحت تأثیر چند عامل مهم قرار گرفته است. این عوامل عبارت‌اند از:

۱. اقتصاد کشاورزی: سرزمین چین به دلیل شرایط خاص حاکم بر آن همواره اقتصاد کشاورزی را به‌عنوان مبنای اصلی تولید و مصرف خود می‌دید. عدم رشد صنعت و ناآشنایی با دستاوردهای روز دنیا از یک‌سو و پراکندگی نسبی حکمرانی (ملوک‌الطوایفی) و علاقه امپراتوران به تداوم این وضع موجب می‌شد تا کشاورزی پیشه‌محوری دهقانان، رعایا و طبقات اصلی جامعه باشد. این موضوع به نوبه خود باعث شد تا در مقایسه با تحولات غرب، چین شاهد یک اقتصاد قوی نباشد و پیرو این امر، ساخت دولت نیز متناسب با آن شکل گیرد.

۲. نظام فرهنگی و سنت اجتماعی موروثی: دومین عامل مؤثر بر تکامل نظام سیاسی و دولت در چین، نظام فرهنگی و اجتماعی حاکم بر این سرزمین بوده

۱. سلسله های حاکم بر سرزمین چین به ترتیب دوره تاریخی عبارتند از : شیا، شانگ، چو(۲۵۶-۱۰۴۶ ق.م)، چین (۲۰۷-۲۲۱ ق.م)، سلسله هان، شش پادشاه، تانگ(۹۰۷-۶۱۸ میلادی)، سونگ (۱۲۷۹-۹۶۰ میلادی)، یوان، مینگ، منچوچنگ (Pletcher, 2011؛ Dk, 2020).

۲. انقلاب دموکراتیک سال ۱۹۱۱میلادی با پیشگامی سون یات سن منجر به سقوط سلسله چنگ شد. این انقلاب در واقع به

ساخت نوین و دوگانه حزب- دولت حاکم بر چین در فاصله ۱۹۴۹م. تا نیمه دهه ۱۹۷۰م. به شدت تحت تأثیر منویات مائو و جناح راست حزبی بود که بر ایدئولوژی و ضرورت نگاه به آن به عنوان یک اصل تأکید داشت. اما بعد از مرگ مائو و آغاز دوره اصلاحات با پیشگامی دنگ، ساخت دولت با چرخشی نسبی عمل‌گرایی را بر حوزه تصمیم‌گیری حاکم کرد. باین‌حال، در دوره دنگ علی‌رغم حرکت نظام سیاسی به سوی تعدیل ساختاری به‌ویژه در حوزه اقتصاد، کثرت‌گرایی سیاسی همچنان امری مغفول بود و به همین روی، دوره دنگ را یک نظام «آمرانه مشورتی» دانسته‌اند و این امر در واقع به آگاهی رهبران و مقامات این کشور از خطرات آزادسازی سیاسی بازمی‌گشت.

در دوران بعد از دنگ به‌ویژه پس از روی کار آمدن نسل جدید رهبران با پیشتازی هو جین‌تائو و ون جیابائو (رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر فعلی) با وجود این که تأکید بر ایدئولوژی همچنان دوام دارد اما در عرصه عمل و به‌ویژه سیاست خارجی عمل‌گرایی اصل مطلق و حاکم بوده و از این رو در ساخت دوگانه حزب- دولت برخلاف نسل پیشین، دولت و ساخت بوروکراتیک از اهمیت ویژه برخوردار شده است (Yahuda, 2007: c5) و سیستم حزبی بیش از تصمیم‌گیری به معرفی و تربیت نخبه پرداخته و مشاوره به وجه اصلی کارکردی آن تبدیل شده است (Chin, 2011: 23).

۴ نهادها در ساخت سیاسی دولت در چین

تصمیم‌سازی در نظام سیاسی چین در طول ۵۰ سال گذشته از بعد ایدئولوژیک به سمت عمل‌گرایی حرکت کرده و به موازات این تحول، سیستم دوگانه ساختاری نیز از اولویت نهادهای محافظه‌کار همچون حزب کمونیست و ارتش کاسته و بر قدرت

۲. گزینش کارمندان و مانداری‌ها (Mandarin) بر مبنای میزان آگاهی از دکترین‌های سیاسی رسمی؛

۳. حاکمیت اندیشه و آثار کنفوسیوس به‌مثابه ابزاری در راستای وحدت ملی (Joseph, 2019: 158).

اما بعد از انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹م. نظام سیاسی و ساخت دولت چین به ترکیب جدیدی دست یافت. در ترکیب نوین، ساخت دولت دارای دو عنصر هم‌زمان می‌شد؛ عنصر اول، مدل سنتی یا بوروکراتیک به یادگار مانده از گذشته بود و عنصر دوم شکل‌گیری ساختی جدید متأثر از مدل شوروی و نظام کمونیستی حاکم بر چین. در این ساخت علاوه بر آن که سلسله‌مراتب و اطاعت همچنان مورد تأکید قرار می‌گرفت نظام دولتی ناگزیر از فعالیت در کنار نظام حزبی با محوریت حزب کمونیست بود. در این حالت استدلال بر آن بود که مرام و ایدئولوژی رسمی نمی‌تواند به حوزه‌های فکری محدود شود. بنابراین لازم است تا برای اجرایی شدن ایدئولوژی کمونیستی معتقدان راستین به آن دستگاه‌های دولتی را تصدی کرده و از رهگذر آن، دولت در راستای اهداف مدنظر کمونیسم گام بردارد. اصول بنیادین این مدل عبارت‌اند از:

۱. مشروعیت مبتنی بر ایدئولوژی رسمی که مدعی توسعه اقتصادی و سیاسی کشور است؛

۲. نفوذ سراسری در تمامی بخش‌های جامعه و عضویت تمامی شهروندان در سازمان‌های توده‌ای؛^۱

۳. اولویت تعهد کمونیستی در برابر تخصص‌گرایی به‌عنوان معیار گزینش دولتی (Joseph, 2019: 159-200).

۱. مهم‌ترین این سازمان‌های توده‌ای عبارتند از: اتحادیه‌های دانشجویی، اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای، نیروهای شبه نظامی، انجمن زنان و یا ترکیبی از آن‌ها.

سرپرستان وزارت خانه‌ها؛ تصمیم‌گیری در مورد انتخاب اعضای کمیسیون مرکزی نظامی و انتصاب رئیس آن؛ اتخاذ تصمیم در مورد مسائل جنگ و صلح، تصویب بودجه کشوری و تشکیل استان‌ها و نواحی خودمختار و سایر وظایف دیگری که بایستی توسط بالاترین قدرت تصمیم‌گیری مدنظر قرار گیرد (Hayes, 2015: 57). هر دوره کنگره ۵ ساله بوده و سالی یک‌بار به منظور اتخاذ تصمیمات مهم و بررسی اوضاع کشور تشکیل جلسه می‌دهد.

با وجود این اختیارات گسترده، کنگره ملی خلق از زمان تأسیس به‌مانند مجلسی فرمایشی عمل کرده که از خواست‌های هیئت اجرایی حزب کمونیست پیروی می‌کند و هرگاه سخن از اولویت دولت بر حزب باشد طبعاً در این حالت کنگره ملی نیز توانسته مستقل از هیئت اجرایی حزب تصمیم‌گیری و عمل کند.

در ذیل عملکرد کنگره، کمیته دائمی آن از اختیارات قابل توجهی برخوردار بوده و به‌عنوان یک نمونه کوچک‌شده‌ای از کنگره اصلی هر ۱۵ روز تشکیل جلسه داده و به امور کشوری رسیدگی می‌کند. به‌طور معمول اکثر افراد کمیته دائمی کنگره از مقامات مهم حزبی هستند.

دومین نهاد دولتی مهم، ریاست جمهوری است. مقام ریاست جمهوری در سال ۱۹۵۴م. و در اولین قانون اساسی چین در نظر گرفته شد. این مقام بعد از انقلاب فرهنگی در عمل مسکوت مانده و از سال ۱۹۸۳م. بود که بار دیگر به‌طور رسمی و عملی شروع به فعالیت کرد و یک دوره ده ساله برای آن پیش‌بینی شد. رئیس‌جمهور به‌عنوان مهم‌ترین فرد در دستگاه دولتی چین دارای چند وظیفه مهم است:

۱. پیگیری تصمیمات کنگره ملی و کمیته دائمی آن؛
۲. عزل و نصب نخست‌وزیر و معاونین شورای دولتی و وزرا؛
۳. اعطای نشان‌های دولتی و افتخاری؛

نهادهای اجرایی مانند شورای دولتی و ریاست جمهوری افزوده است. با این حال، این حاشیه‌نشینی نسبی برای حزب کمونیست هرگز به معنای عدم تأثیرپذیری ساخت سیاسی از منویات و اولویت‌های سران آن نیست. در مجموع می‌توان گفت مهم‌ترین نهادها در ساخت سیاسی دولت در چین عبارت‌اند از:

۴.۱. نظام دولتی

شبکه یا نظام دولتی چین از عناصری همانند کنگره ملی خلق و کمیته دائمی، ریاست جمهوری، شورای دولتی، کنفرانس مشورتی شورای خلق، حکومت‌های محلی و نهاد قضایی تشکیل شده است که در این میان کنگره ملی خلق به خاطر گزینش از سطوح پایین‌تر واجد اهمیت فراوانی است.

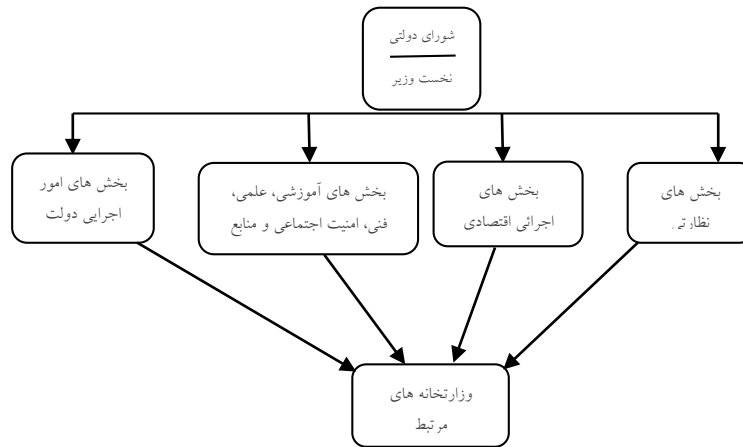
در پایین‌ترین سطح سلسله‌مراتب کشوری، اهالی قصبه‌ها و روستاها هر سه سال یک‌بار به‌طور مستقیم به نامزدهای کنگره‌های خلق محلی رأی می‌دهند. سپس این منتخبان نمایندگانی را که باید به کنگره‌های بالاتر و سرانجام به کنگره ملی خلق فرستاده شوند با رأی مخفی برمی‌گزینند. کنگره در هریک از سطوح نظام کشوری، یک کمیته دائمی شورای خلق با ابعادی کوچک‌تر، از روی فهرست ارائه‌شده از طرف کمیته حزبی انتخاب می‌کند. جلسات این شورا عمده‌تاً به امور اداری اختصاص دارد. شورا از نظر وظایفی که دارد به اداراتی از سطح بخش به بالا تقسیم می‌شود و بیشتر اعضای آن، حزبی هستند و از دستورات شوراهای دولتی بالاتر و از کمیته‌های حزبی هم‌سطح خود پیروی می‌کنند. کنگره ملی خلق که به‌طور غیرمستقیم انتخاب می‌شود به‌مثابه پارلمان در جمهوری خلق چین عمل کرده و بالاترین رکن قدرت کشور است (هلمان، ۱۳۹۹: ۶۴). مهم‌ترین وظایف کنگره بدین شرح است: وضع و اصلاح قانون اساسی و نظارت بر اجرای آن، تدوین و اصلاح تمامی قوانین؛ انتخاب و برکناری رئیس‌جمهور، معاونان وی و رئیس دادگاه عالی خلق؛ تصمیم‌گیری راجع به انتخاب و برکناری نخست‌وزیر و معاونین وی، شوراهای دولتی، وزرا و

در سطحی فروتر از نهادهای رسمی، کنفرانس مشورتی سیاسی جمهوری خلق چین قرار دارد که به عنوان یک اجلاس بزرگ نماد همکاری‌های حزبی و مشاوره‌های سیاسی است. این نهاد نه یک ارگان دولتی است و نه یک سازمان معمولی. کنفرانس مشورتی دارای یک کمیته ملی و تعدادی کمیته‌های محلی است که به‌عنوان هیئتی از احزاب غیرکمونیزست تحت نظارت حکومت مرکزی فعالیت می‌کنند و مهم‌ترین اعضای آن غالباً متشکل از کارشناسان حرفه‌ای، روشنفکران و چینی‌های خارج از کشور است (هلمان، ۱۳۹۹: ۹۸؛ Zheng, 2010: 13). این نهاد در سال‌های اخیر در راستای ایجاد پایگاهی گسترده برای سیاست‌های دولت دوباره بر پا شده و فعالیت‌های وسیعی را انجام می‌دهد.

۴. اعلام حکومت نظامی، اعلان جنگ و بسیج نیروها؛

۵. اعزام و فراخواندن نمایندگان سیاسی در خارج، انعقاد و فسخ قراردادها و پذیرش سفرای خارجی (Constitution of PRC, 2021).

اما مهم‌ترین نهاد اجرایی در ساخت سیاسی دولت چین شورای دولتی است که از نخست‌وزیر، معاونین وی، وزرا، روسای کمیسیون‌ها، مشاوران دولت و دبیر کل تشکیل می‌شود (شکل شماره ۱). این شورا که بالاترین واحد اجرایی دولت به شمار می‌آید بر کار وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی و اداری نظارت می‌کند و تلاش دارد تا با ابتکار، پیشنهادهایی را برای اداره امور کشوری به کنگره یا کمیته دائمی آن ارائه دهد (هلمان، ۱۳۹۹: ۹۴).



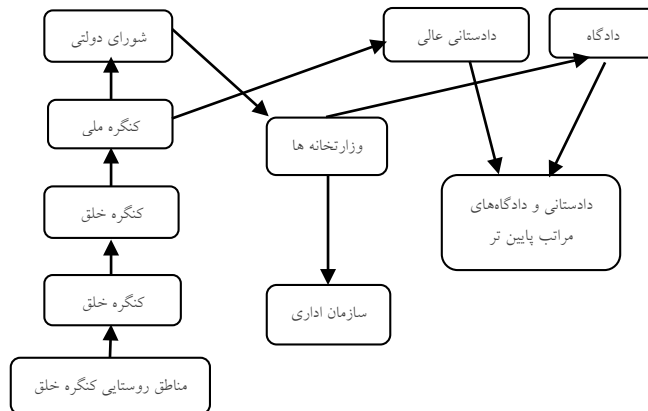
شکل ۱ شورای دولتی جمهوری خلق چین^۲

کمیته دائمی آن مسئول است (هلمان، ۱۳۹۹: ۱۷۵). در مجموع شبکه دولتی را می‌توان در قالب شکل شماره ۲ مشاهده کرد؛

به جز نهادهای اجرایی، قوه قضائیه و در رأس آن دیوان عالی خلق و دادستانی کل نیز در ذیل ساختار دولتی طبقه‌بندی می‌شوند. دیوان عالی خلق ضمن نظارت بر دادستانی‌های پایین در برابر کنگره ملی و

کارگران و دهاقین چین، جی کنگ دانگ چین، جامعه جیوسان و جامعه خودمختاری تایوان.
^۲ ترسیم بر اساس: (هلمان، ۱۳۹۹؛ Li, 2019).

^۱ در ذیل سیستم مشورتی جمهوری خلق چین مهم‌ترین احزاب غیرکمونیزست عبارتند از: کمیته انقلابی کومین دانگ، جامعه دموکراتیک چین، اتحادیه دموکراتیک چین برای نوسازی ملی، اتحادیه چین برای پیشرفت دموکراسی، حزب دموکراتیک

شکل ۲ نظام یا شبکه دولتی جمهوری خلق چین^۳

سال ۱۹۲۲م. توسط دنگ و چو در پاریس بنیان‌گذاری شد (Shambaugh, 2008:112).

نخستین کمونیست‌های چین در سال‌های دهه ۱۹۲۰م. در قالب سه جناح به فعالیت می‌پرداختند: ۱- جناح روشنفکری شانگهای و کانتون که این طیف به انقلاب شهری و صنعتی به رهبری اتحادیه‌های کارگری علاقه‌مند بود و با وابستگی فکری به مسکو کنترل خود را بر هیئت اجرایی حزب تا سال ۱۹۳۵م. حفظ کرد. جناح دوم به رهبری مائو بر این نظر بود که در چین کشاورزی نمی‌توان به انقلاب کارگری امید داشت زیرا که دهقانان، طبقه و نیروی کار اصلی بوده و لذا انقلاب از روستاها آغاز خواهد شد و در نهایت جناح سوم به رهبری ژو ئن‌لای به‌مثابه پیوندی میان دو گروه دیگر عمل می‌کرد و با مشی‌ای عمل‌گرایانه با گروهی که تسلط بیشتری داشت فعالیت می‌کرد (Pletcher, 2011:298) و در نهایت در سال ۱۹۴۹م. و در فرآیند انقلاب با اتحاد گروه دوم و سوم جناح مائوئیستی حاکمیت یافت.

تعداد اعضای حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۳۴م. تنها ۳۰۰ هزار نفر بود در سال‌های انقلابی به ۴/۵ میلیون نفر و در سال ۱۹۹۸م. به حدود ۵۸ میلیون نفر رسید (Zheng, 2010:123) که

۴.۲ نظام حزبی

با وجود آن‌که درهم‌تنیدگی نظام حزبی با نظام دولتی در عمل ایجاد تفکیک میان این دو محور اصلی ساخت سیاسی دولت در چین را دشوار کرده است با این حال شناخت جهت‌گیری و سمت‌وسوی تصمیمات به‌ویژه در عرصه سیاست خارجی ایجاب‌کننده این تمایز از حیث تحلیلی است. نظام حزبی چین به‌سان نظام یا شبکه دولتی اصل سلسله‌مراتب را در خود رعایت کرده و در عین حال مطابق با الگوی شوروی طوری طراحی شده است که در عمل تمامی حوزه‌های اجرایی را از خود متأثر می‌کند.

بعد از انقلاب دموکراتیک ۱۹۱۱م. و تأسیس حزب ملی‌گرای کومین تانگ به رهبری سون یات‌سن گروهی از روشنفکران سهیم در انقلاب که هم دغدغه اعاده غرور و عظمت از دست رفته چین را داشته و هم تحت تأثیر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. روسیه بودند با مشاهده اقدام دولت کمونیستی شوروی در باز پس‌دادن امتیازهای اراضی تزار به همسایگان در سال ۱۹۱۹م.، به کمونیسم علاقه وافری نشان دادند. به این ترتیب در ژوئیه ۱۹۲۱م. در شانگهای یک حزب کمونیست برپا شد و شعبه خارجی آن در

^۱ ترسیم بر اساس: (هلان، ۱۳۹۹؛ Li, 2019).

تقویت بیشتر شبکه دولتی قدرت در ارکان مهم حزبی متمرکز بود. مهم‌ترین این ارکان عبارت‌اند از:

- کمیته مرکزی: اعضای این کمیته را کنگره‌های حزبی برمی‌گزینند، سالی دو بار جلسه داشته و اعضای آن که عمدتاً در زمره کادر حزب کمونیست می‌باشند غالباً سالخورده‌اند و متشکل از مقامات بالای دولتی و نظامی، اعضای اتحادیه‌های کارگری، سازمان جوانان، روشنفکران و دبیران برجسته حزبی در استان‌ها و شهرها است. مهم‌ترین وظیفه کمیته مرکزی انتخاب اعضای دفتر سیاسی و تصویب سیاست‌ها و خط‌مشی‌هاست.

- دفتر سیاسی: دفتر سیاسی یا پولیت بورو با ترکیب ۲۰ تا ۲۵ عضوی به‌مثابه کابینه حزبی فعالیت می‌کند. این دفتر که اعضای آن از فعالان متعهد و مجرب حزبی و مقامات ارشد دولتی و نظامی می‌باشند به عزل و نصب مقامات و تعیین خط‌مشی حزب می‌پردازند. لازم به ذکر است که تعیین این موارد در دفتر سیاسی توسط گروه اکثریت انجام می‌گیرد. با این حال، در درون این دفتر نیز یک کابینه داخلی یا کمیته مرکب از دبیر کل حزب (رئیس رسمی)، نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور، رئیس کمیسیون امور نظامی و رئیس کمیسیون مرکزی بازرسی فعالیت می‌کند که در واقع تصمیم‌گیرنده اصلی است. این بخش از دفتر سیاسی کمیته دائمی دفتر سیاسی نامیده می‌شود که از سال ۱۹۸۲ به بعد به اعضای متغیر ۶ تا ۹ نفر شاید مهم‌ترین رکن تصمیم‌گیری و محل اصلی جدال‌های قدرت در نظام سیاسی چین بوده است (جدول ۱).

این گستردگی اعضا نشان از سیطره بی‌نظیر حزب در جمهوری خلق چین است.

حزب کمونیست با شاخصه سلسله مراتبی به شکلی هرمی سازمان‌یافته است. در پایین‌ترین سطح، واحدهای پایه‌ای حزب قرار دارند که در هر جامعه روستایی، کارخانه، مدرسه و نهادهای نظامی برپا می‌شود. مهم‌ترین وظایف نهادهای پایه‌ای عبارت است از:

- اجرای تصمیمات نهادهای بالاتر حزبی؛
- ارائه نظرات و واکنش‌های مربوط به دستورات حزبی به مقامات بالاتر؛
- افزایش پیوندهای ایدئولوژیکی در میان کارگران ساده؛
- هدایت و نظارت بر کار واحدهای کارگری (Martin, 2010:1; McGregor, 2011:94).

فراتر از واحدهای پایه‌ای حزب، واحدهای حزب کمونیست چین در سطوح ناحیه، بخش، شهر، شهرستان، استان، مناطق خودمختار و سطح ملی قرار دارد و اصل اساسی فعالیت آن‌ها تأکید بر «سانترالیسم دموکراتیک» است. کنگره‌های حزبی در سطح بخش و استان، مناطق خودمختار و شهرهای خودمختار هر سه سال یا پنج سال یک‌بار انتخاب می‌شوند. با این حال، قدرت واقعی در اختیار کمیته‌های کوچک‌تر حزبی و کمیته‌های دائمی و دبیرخانه‌هاست که اعضای آن به دنبال فرآیندهای پیچیده‌ای در قالب سلسله‌مراتب حزبی برگزیده می‌شوند. کنگره ملی هر پنج سال انتخاب و تشکیل می‌شود که البته این دوره ثابت نبوده و بسته به شرایط دوره انتخاب، اعضا و تشکیل جلسات آن کم و زیاد شده است. وظیفه اصلی کنگره در مرتبه نخست ایجاد تمایل نسبت به سیاست‌های حزب بوده و از سوی بخش رهبری برای نشر اخبار و تغییرات مهم در دستگاه رهبری به کار برده می‌شود. در چین کمونیست به‌ویژه پیش از دوران جدید

جدول 1 تعداد اعضای دفتر سیاسی و کمیته دائمی آن

دوره کمیته مرکزی	سال	دفتر سیاسی	کمیته دائمی دفتر سیاسی
۱۲	۱۹۸۲	۲۵	۶
۱۳	۱۹۸۷	۱۷	۵
۱۴	۱۹۹۲	۲۰	۷
۱۵	۱۹۹۷	۲۲	۷
۱۶	۲۰۰۲	۲۴	۹
۱۷	۲۰۰۷	۲۵	۹
۱۸	۲۰۱۲	۲۵	۷

Source: Dreyer, ۲۰۱۵:۱۴۰

رئیس‌جمهور کنونی چین (شی جینپینگ) شد در نتیجه رقابت‌های جناحی دو عضو از اعضای کمیته دائمی با اتهام‌های مختلف از جمله فساد کنار زده شدند.

چنانکه جدول دو نشان می‌دهد از سال ۱۹۸۲ بعد تعداد اعضای کمیته دائمی دفتر سیاسی علاوه بر تغییر کمی روندی رو به افزایش داشته اما در آخرین کنگره (دوره هجدهم) که منجر به انتخاب

جدول 2 اعضای کمیته دائمی دفتر سیاسی حزب کمونیست (کنگره هجدهم)

نام	سمت	سال تولد	وابستگی جناحی
شی جینپینگ	دبیرکل حزب و رئیس جمهور چین	۱۹۵۳	شانگهای / اشرافیون
لی کچیانگ	نخست وزیر چین	۱۹۵۵	توده گرایان
ژانگ دجیانگ	رئیس کنگره ملی خلق	۱۹۴۶	شانگهای / اشرافیون
یو ژنگ شنگ	رئیس کمیته مشورتی سیاسی	۱۹۴۵	شانگهای / اشرافیون و ارتباط با هو جیتائو
لیو یونشان	معاون رئیس جمهور	۱۹۴۷	ارتباط با هر دو جناح
وانگ چیشان		۱۹۴۸	شانگهای / اشرافیون
ژانگ گائولی	معاون نخست وزیر	۱۹۴۶	شانگهای / اشرافیون

Source: Dreyer, ۲۰۱۵:۱۴۴

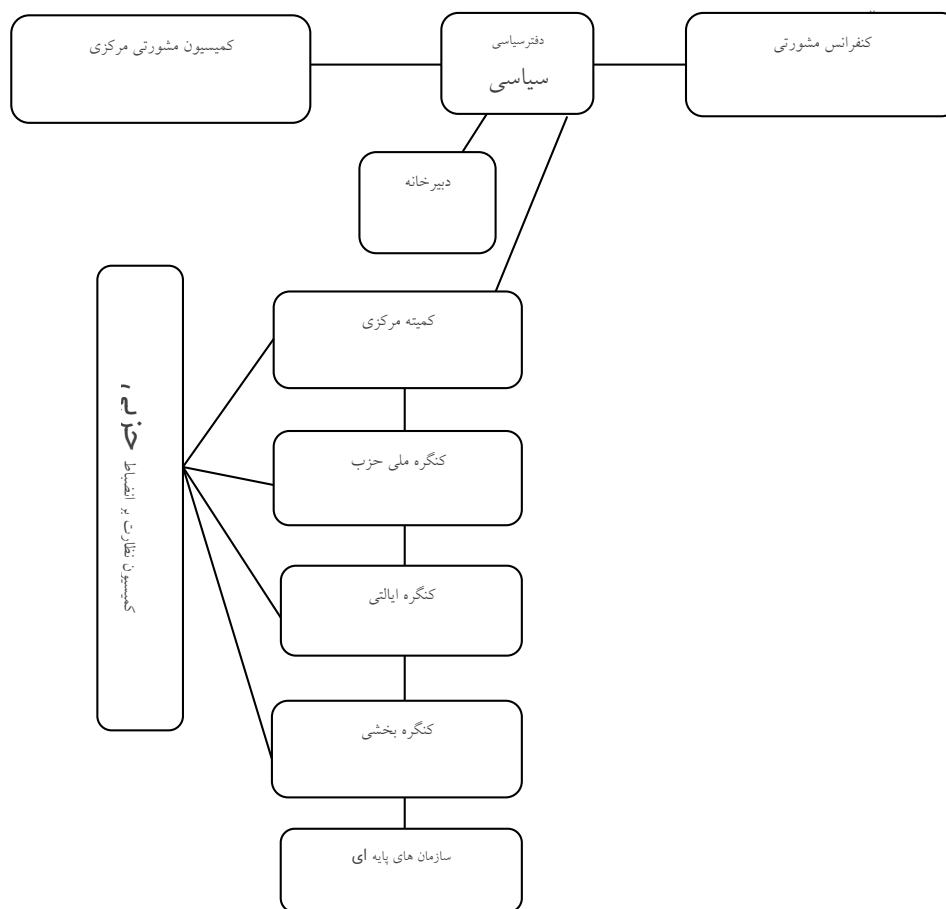
است و این امر زیر نظر دبیر کل حزب انجام می‌گیرد. گزینش افراد برای مقام‌های حزبی، نظامی و دیپلماتیک و مشارکت در تدوین و تنظیم خط‌مشی‌ها

• دبیرخانه: دبیرخانه در ذیل دفتر سیاسی دارای ۱۲ عضو است که پیگیری امور و تأمین پشتیبانی اداری از نظر ایجاد هماهنگی مهم‌ترین وظیفه آن

کمیسیون‌های مشابه در سطوح پایین‌تر، کمیسیون امور نظامی با کارکرد نظارت دقیق حزبی بر ارتش و بالأخره کمیسیون مشورتی مرکزی متشکل از بازنشستگان حزبی سه رکن دیگر واجد اقتدار در حزب کمونیست چین هستند (شکل شماره ۳).^۱

و سیاست‌های جدید از دیگر وظایف این بخش است.

کمیسیون نظارت بر انضباط با وظیفه نظارت بر توجه به اعتقادات از سوی اعضاء و اجرای مقررات حزبی، نظارت بر امور ایدئولوژیک و رسیدگی به کار



شکل ۳ شبکه حزبی در ساخت سیاسی دولت چین^۲

^۲ ترسیم بر اساس: (هلمان، ۱۳۹۹؛ Li, 2019).

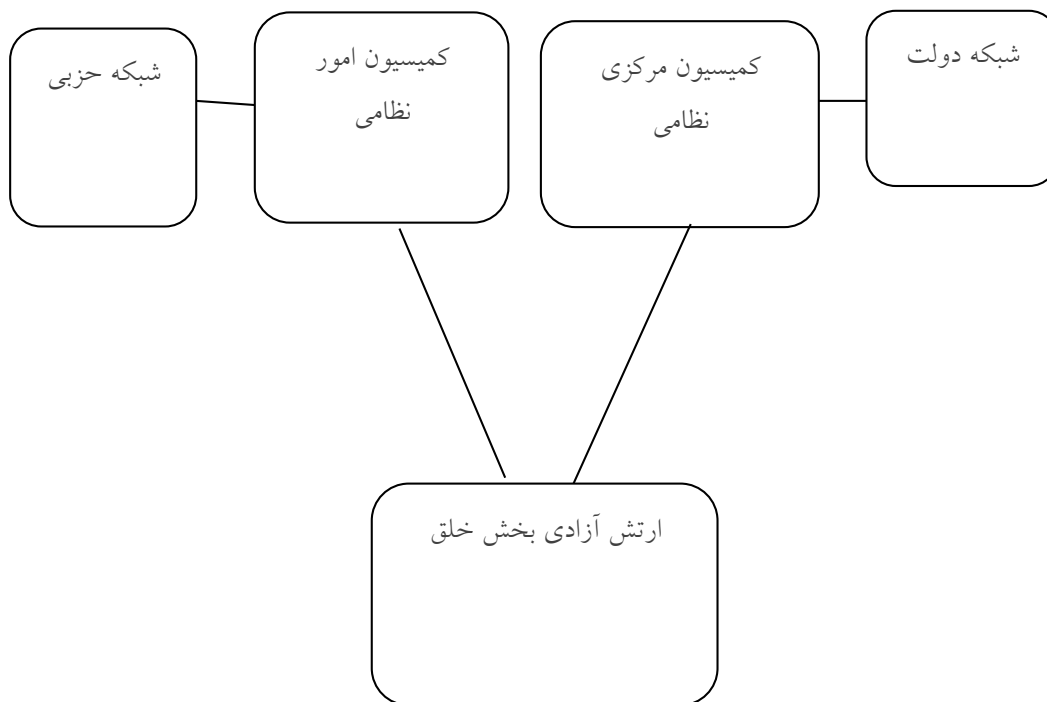
^۱ مطالب این بخش تلخیصی است از: هلمان، ۱۳۹۹؛ (Wang1987؛ Martin, 2010: 3-7؛ Li, 2019).

۴.۳. ارتش آزادی‌بخش خلق

با وجود آن‌که عرصه تصمیم‌گیری جمهوری خلق چین حاصل در هم تنیدگی و ارتباط قوی میان نظام دولتی و شبکه حزبی است اما نقش فراگیر ارتش آزادی‌بخش خلق (People Liberation Army) در انقلاب ۱۹۴۹ باعث شده است تا در عرصه سیاسی چین همواره جایگاهی مهم برای آن در نظر گرفته شود. نقش مهم این نهاد به‌ویژه در دوران بعد از انقلاب در حمایت از رهبران و ایجاد ثبات در تداوم

اصلاحات یا برنامه‌های مقامات ارشد کشور باعث شد تا ارتش به بالای ساختار سیاسی راه یافته و از طریق دو بخش کمیسیون مرکزی نظامی و کمیسیون امور نظامی در ارتباط با حزب و دولت مرتبط شود (شکل شماره ۴).

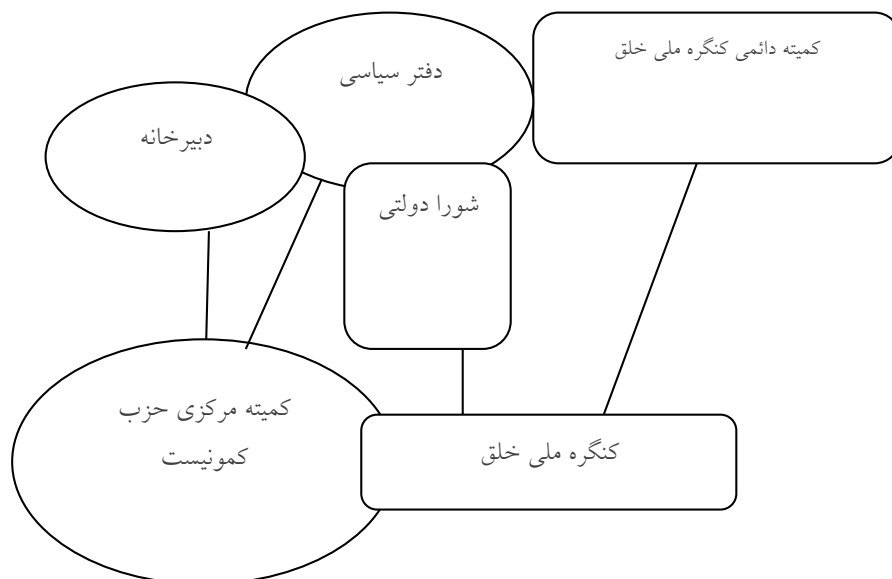
فرماندهی عالی ارتش در این جزء حکومتی در اختیار کمیسیون مرکزی نظامی حزب کمونیست قرار دارد که ریاست آن معمولاً بر عهده رهبر حزب است (McGregor, 2011:194).



شکل ۴ جایگاه ارتش در ساختار سیاسی چین

می‌پردازد. هرچند که نباید از این مسئله غافل ماند که فرآیند تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی و حتی داخلی در موارد تعدیل و تحدید حوزه هر یک از این دو، در جهت خاصی از عمل‌گرایی و یا ایدئولوژی محوری حرکت کرده و نباید نقش جناح‌های سیاسی و نسل‌های رهبری را نیز نادیده گرفت.

بنابراین بررسی ساختار سیاسی دولت در چین در عمل نشان می‌دهد که نمی‌توان به سان مدل‌های غربی تفکیک و توازن میان قوا شاهد قوای مجریه و مقننه مستقلی بود که هریک در حیطه فعالیت خود مسئول و تأثیرگذار است. در نظام سیاسی چین کمونیست حزب همواره از اهمیت والایی برخوردار بوده و این ارتباط داخلی شبکه‌های حزبی و دولتی (شکل شماره ۵) است که در عمل به اداره کشور



شکل ۵ ارتباط داخلی شبکه‌های حزبی و دولتی در چین

۵.۱ جناح‌بندی سیاسی در ساخت سیاست چین

در شرایطی که در ساختار سیاست داخلی چین سایر احزاب و گروه‌های غیرکمونیس‌ت نقش فعالی نداشته و صرفاً به یک طرف مشاوره تبدیل شده‌اند اختلاف‌نظرها و جنگ قدرت به‌مثابه ماهیت طبیعی حوزه سیاسی در این کشور در انحصار حزب کمونیست چین قرار گرفته است. اگر در سال‌های پیش از انقلاب ۱۹۴۹ اختلافات درون‌حزبی حول ماهیت انقلاب و نقش طبقات به وجود آمده بود در سال‌های بعد جناح‌بندی حزب کمونیست تغییر محتوا داده و بسته به شرایط به مقتضیات جدید گره خورد.

- **جناح‌بندی حزب کمونیست (۱۹۷۶-۱۹۴۹):** اولین تقابل‌های درون‌حزبی در حزب کمونیست چین مربوط به اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی است. در سال‌های اولیه انقلاب شور و هیجان مضاعف

۵ جناح‌ها و نسل‌های رهبری در ساخت سیاسی چین

اگرچه نقش نهادها در نظام سیاسی چین بسیار برجسته و تأثیرگذار است اما عملکرد نهادها در چارچوب ایفای نقش افراد معنا می‌یابد. فرد در نظام سیاسی چین در درون حزب به کنش سیاسی می‌پردازد و چون نمی‌توان قائل به نگاه یکدست به حزب کمونیست و نگرش‌های مختلف در درون آن شد بنابراین می‌توان جناح‌ها و نسل‌های رهبری را از یکدیگر متمایز کرد که علاوه بر این که به‌عنوان ابزاری تحلیلی به فهم سیاست در چین کمک می‌کنند می‌تواند به تشخیص ریشه‌های سیاست‌های جمهوری خلق چین در ابعاد داخلی و خارجی و میزان نقش هر یک از افراد یاری رساند.

غربی به‌ویژه آمریکا را با برچسب سرمایه‌داری و استثمارگر مورد سرزنش قرار دادند. این نگاه تا حد بسیاری تا زمان مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ نگاه غالب در حوزه سیاست‌گذاری چین بود که فقط عمل‌گرایی چوئن لای می‌توانست تا حدی از مشی افراطی آن بکاهد.

در برابر این جناح اصلاح‌طلبان و عمل‌گرایان حزبی قرار داشتند که در برهه‌هایی به رهبری لیو شائوچی و بعدها دنگ شیائوپنگ بر این نظر بودند که موفقیت نظام کمونیستی چین نه در اصرار بر رویه‌های متصلب بلکه در لزوم متناسب شدن با نیازها و مقتضیات زمان است. این جناح با اهمیت بخشیدن به جایگاه دولت وزن برابری را برای آن در مقابل حزب لحاظ کردند. در حوزه اقتصادی اصلاح‌طلبان حزبی بر این نظر بودند که اگرچه چین در نیروی کار دارای مزیت است اما برای بهبود اقتصاد کشور کافی نیست بلکه این سرمایه خارجی و تکنولوژی است می‌تواند محرک اثربخشی این نیروی کار گسترده باشد. به همین دلیل آن‌ها در سیاست خارجی به تنش‌زدایی و توسعه روابط به‌ویژه با کشورهای پیشرفته توجهی خاص داشتند. این جناح از حزب کمونیست اگرچه تا زمان مرگ مائو در مقاطع بسیار کوتاهی توانست در حوزه تصمیم‌گیری تأثیرگذار باشد اما از این زمان بعد تقریباً تمامی حوزه‌های فکری و تصمیم‌سازی حزب را در اختیار خود گرفت.

• جناح‌بندی حزب کمونیست (۱۹۷۶) به

بعد): بعد از مرگ مائو و کنار زده شدن گروه چهارنفره از سیاست حزبی چین، به‌تدریج اصلاح‌طلبی به گفتمان غالب در درون حزب و حوزه سیاست چین تبدیل شد. نگرش اصلاح‌طلبانه دنگ شیائوپنگ در حوزه اقتصادی و حمایت‌های سایر نهادهای دولتی و حزبی از وی باعث شد تا در یک دوره گذار (دهه ۱۹۸۰) به‌تدریج سایر رقبا از جمله هوا گائوفنگ (رئیس‌جمهور

ناشی از پیروزی در کنار نقش کاریزماتیک مائو حزب کمونیست چین در نظر و عمل ظاهراً از نوعی انسجام برخوردار بود. اجرای نسبتاً موفق برنامه اول توسعه در این سال‌ها و حمایت‌های شوروی باعث شد تا حزب کمونیست در حوزه اقتصادی موفق نشان دهد. اما از اواخر این دهه و هم‌زمان با اجرای برنامه جهش بزرگ و نگاه منفی مائو به پیامدهای اصلاحات ارضی (که باعث توجه کشاورزان چینی به ثروت شده بود) به تدریج اختلاف‌نظرها آغاز شد. مائو برای حفظ خلوص ایدئولوژی و ممانعت نفوذ افکار غربی در قالب برنامه دوم توسعه تعاونی‌های کشاورزی را کنار گذاشته و سیاست تأسیس کمون‌های اشتراکی و انتقال نیروهای کار به حوزه‌های غیرتخصصی را در پیش گرفت. این نگاه مائو که با شکست فاجعه‌بار و پیامدهای اقتصادی وحشتناکی همراه بود سبب شد تا نخستین زمزمه‌های در درون حزب برای انتقاد از برنامه‌های وی شنیده شود.

این انتقادات در دهه ۱۹۶۰ با تلاش مائو برای یک‌دست‌سازی قدرت از طریق راه انداختن جنبش آموزش‌های سوسیالیستی و از آن مهم‌تر انقلاب فرهنگی اوج گرفت و در یک روند زمانی به‌تدریج شکاف‌ها و جناح‌بندی‌های درون‌حزبی را مشخص‌تر کرد. یک طرف جناح راست حزبی قرار داشت که به رهبری مائو و بعدها گروه چهار نفره با اعتقاد به راست‌کیشی در ایدئولوژی کمونیستی بر لزوم تداوم انقلاب تأکید داشتند. این جناح به پشتوانه خلوص ایدئولوژی حزب را بر دولت اولویت داده و معتقد بودند که اقتصاد چین باید به شیوه اشتراکی مدیریت شود. به همین سبب نیز با ارائه نگاهی منفی به روابط خارجی هم رویکرد شوروی به‌عنوان نماد امپریالیسم سرخ نکوهیده شد و هم کشورهای

کشاورزی، لزوم توجه به رشد متوازن میان طبقات و نواحی جغرافیایی مختلف چین تأکید دارد. آن‌ها سیاست خارجی را منحصر به روابط با غرب و قدرت‌ها نمی‌دانند و از ایده انصاف و عدالت در عرصه نظام مالی بین‌المللی و توجه به کمک‌های جهانی و همکاری و مشارکت در عملیات‌های پاسدار صلح ملل متحد حمایت می‌کنند (Lanteigne, 2009:19-28). بر همین اساس نیز با اشاره به ظرفیت‌های کشورهای جهان سوم به‌ویژه آفریقا و امریکای لاتین بر توجه به توسعه روابط با این مناطق تأکید می‌کنند.

۵.۲ نسل‌های رهبری در ساحت سیاست چین

با وجود این‌که نقش افراد در درون حزب، نهادها و جناح‌ها تبلور می‌یابد اما اگر به تبع نوع نظام سیاسی نقش افراد همواره در چین نقشی تعیین‌کننده و هدایت‌گر بوده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه می‌توان شاهد ظهور نسل‌هایی بود که بر مدار ویژگی‌های رهبران برجسته شکل گرفته و نماینده سیاست‌هایی خاص هستند. در این قالب می‌توان پنج نسل را از یکدیگر متمایز کرد:

- **نسل اول:** نسل اول رهبران چین کمونیست شامل کسانی می‌شود که از زمان تأسیس حزب در سال ۱۹۲۱ در جریان فعالیت‌های انقلابی و مبارزاتی حضور داشته و بیشترین نقش را در به سرانجام رسیدن انقلاب داشته‌اند. شخصیت برجسته این نسل مائو زدونگ رهبر حزب کمونیست و انقلابی چین است که با تئوری پردازی خود حول کمونیسم چینی توانست مبدع نگرشی نوین در حوزه سیاست چین باشد. این نسل از رهبران اهمیت نظام کمونیستی تأکیدی افراطی داشتند و با اولویت دادن روستا بر شهر انقلاب دهقانی را بر انقلاب کارگری ترجیح می‌دادند. مشی عملکردی آن‌ها در دوران بعد از انقلاب

پیشین) نیز کنار زده شده و گروه‌هایی در رأس قدرت قرار گیرند که زائیده نگرش‌های اصلاح‌طلبان و عمل‌گرایان حزبی بودند.

از دهه ۱۹۹۰ به تدریج جناح‌بندی حزبی شکل جدیدی به خود گرفت. با وجود این‌که در این زمان قاطبه اعضای حزب کمونیست بر لزوم اصلاحات، گسترش روابط با جهان خارج و توجه به مؤلفه‌های اقتصادی به‌عنوان مبنای مشروعیت ساز نوین برای حزب کمونیست در چین اشتراک نظر داشتند اما در اجرایی سازی آن‌ها و انتخاب روش‌ها تفاوت‌هایی میان آن‌ها به وجود آمد. در یک جناح حزبی ائتلاف نخبگان یا اشرافیون (Princelings) قرار گرفتند که عمدتاً شامل گروه‌های وابسته به رهبران اولیه حزب، خانواده‌های انقلابی اصیل و مقام‌های سطح بالا با پایگاه طبقاتی بازرگانان می‌شدند. این ائتلاف تحت رهبری جیانگ زمین (رئیس‌جمهور چین در دهه ۱۹۹۰) در سیاست داخلی به تجار و گروه‌هایی کارفرمایی توجه کرده و سیاست کاهش مالیات‌ها را دنبال می‌کنند (Liu & Li, 2010:136). از حیث مناطق نیز توسعه در مناطق ساحلی شرقی و جنوب شرقی در مرکز توجه آن‌ها قرار داشت. در حوزه سیاست خارجی ضمن تأکید بر الزام تعامل فزاینده با جهان خارج بر توجه به رابطه با قدرت‌های بزرگ و نهادهای بین‌المللی تأکید می‌کنند. این جناح علاوه بر دهه ۱۹۹۰ از سال ۲۰۱۲ و با آغاز ریاست جمهوری شی جی‌پینگ تا حدی بر دولت و حزب تسلط داشته است.

در برابر اشرافیون، ائتلاف توده‌گرایان (Populists) قرار دارند که عمدتاً شامل مقامات چینی از خانواده‌های بدون امتیاز حزب و استان‌های درونی چین با پایگاه طبقاتی غالباً از کشاورزان، کارگران مهاجر و طبقات پایین شهری می‌شوند (Li, 2012:136). این جناح تحت رهبری هو جینتاو (رئیس‌جمهور چین در فاصله ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲) در عرصه داخلی بر سیاست‌هایی مانند افزایش مالیات‌ها، لزوم حمایت دولت از طبقات و گروه‌های کارگری و

بزرگ و عضویت در سازمان جهانی تجارت (Dreyer, 2008:18) و قائل بودن به شعار حزب به‌مثابه پیشرفته‌ترین نیروهای ایدئولوژیک (توجه به سرمایه‌داران، بازرگانان و اقشار تحصیل‌کرده)، پیشرفته‌ترین فرهنگ (نمایانگر گشایش بیشتر به سوی فرهنگ غربی) و توجه به منافع بنیادین حجم عمده‌ای از مردم چین (نظریه سه نمایندگی) (Dreyer, 2015:134) مهم‌ترین محورهای مدنظر این نسل بود.

- **نسل چهارم:** روند انتقال آرام قدرت در سال ۲۰۰۲ در کنگره شانزدهم حزبی مبنای روی کار آمدن نسل چهارم رهبران در چین به رهبری هو جینتائو بود. نسل چهارم اولین نسلی بود که قدرت را به صورت انتقالی آرام در اختیار می‌گرفت زیرا هم جیانگ زمین خود با استعفا از قدرت کناره گرفت و هم رهبران جدید سیاست تصفیه و نفی رهبران پیشین را اتخاذ نکردند (وردی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۲۸). اعتقاد به عمومی‌شدن حوزه سیاست و اقتصاد؛ تأکید بر رشد متوازن در تمامی حوزه‌ها بدون اولویت‌بندی و توجه بیشتر به گسترش روابط خارجی با کشورهای همسایه، مناطق در نظام بین‌الملل و کشورهای جهان سوم (دیپلماسی پیرامونی و بین‌منطقه‌گرایی) مهم‌ترین رویکردهای سیاست‌گذاری این نسل به شمار می‌رود (Lam, 2006:103-120). در این دوره برای نخستین بار درگیری‌های جناحی میان اشرافی‌ها و توده‌ای‌ها رسمیت یافت و مبارزه با فساد اداری و اقتصادی با هدف ضربه زدن به جناح اشرافیون تا حد بسیاری در دستور کار قرار گرفت.

۱۹۴۹ مخالفت با هرگونه تجدیدنظرطلبی بود و انقلاب دائمی را روش اصلی حکمرانی می‌دانستند. اوج نمایش قدرت نسل اول سال‌های انقلاب فرهنگی (۱۹۷۶-۱۹۶۵) بود که آن‌ها توانستند بخش مهمی از منتقدان و مخالفان خود را حاشیه‌نشین کنند.

- **نسل دوم:** این نسل پیام‌آور اصلاح و دروی از جزمیت‌های ایدئولوژیک برای سیاست چین بود. اگرچه افراد شاخص این نسل همچون دنگ شیائوپنگ هم عصر بوده و در کنار وی در تحقق انقلاب کمونیستی نقشی برجسته داشتند اما به جهت نقد سیاست‌ها و برنامه‌های مائو نتوانستند در دو دهه اول بعد از انقلاب در سیاست چین تأثیرگذار باشند. این نسل که در جناح‌بندی حزبی خاستگاه جناح عمل‌گرا یا اصلاح‌طلب به شمار می‌رود برخلاف نسل پیشین به توسعه صنعتی در مناطق شهری اهمیت زیادی می‌دهد. در سیاست خارجی تعامل برای جذب سرمایه و فناوری را محور کار خود قرار داده و از حیث الگوهای اقتصادی خود را مبدع الگوی سوسیالیسم بازار می‌داند. سال‌های بعد از ۱۹۷۶ دوران تجدید حیات این نسل محسوب می‌شود.

- **نسل سوم:** سومین نسل از رهبران چین تحت زعامت رئیس‌جمهور اسبق جیانگ زمین قرار داشتند. این نسل که از کنگره پانزدهم حزبی در سال ۱۹۹۷ در مناصب دولتی قرار گرفتند به تداوم رویکرد اصلاح طلبانه و عمل‌گرایانه نسل دوم اعتقادی راسخ داشتند. تقویت نوسازی و اصلاحات اقتصادی، توجه به توسعه روابط خارجی و هویت‌های فراملی در چین (اهمیت دیپلماسی قدرت‌های

برخی از نظام‌های سیاسی در کشورهای دیگر است در صورت‌بندی ترتیبات و ساختار نیز متمایز عمل کرده است. سنت چینی در کنار الزامات جهان مدرن باعث شکل‌گیری دوگانه دولت - حزب با تعهد به زمینه خود یعنی جامعه چینی شد. اما قدرت فردی و فضیلت رهبری توانست چیرگی خود را بر نهاد بقبولاند.

متأثر از نگرش فرایند سازمانی مطروحه در چارچوب نظری ساختار نظام سیاسی چین متشکل از نهادهای مختلفی است که هر یک به سهم خویش بخشی از قدرت را در اختیار داشته و سعی دارند تا در فرایند تصمیم‌گیری داخلی و خارجی تأثیرگذار باشند. بر همین اساس هم اگرچه در ساختار داخلی نحوه توزیع قدرت با تمرکز بر حزب کمونیست توانسته الزامات نهادین قدرتمندی داشته باشد اما در سیاست خارجی نگرش‌های درون‌گروهی سازمان در قالب نسل‌های رهبری و جناح‌های درون‌حزبی چیرگی خویش را بیشتر گسترانده است. اگرچه این نظام سیاسی در آغاز با اتکا به ایدئولوژی کمونیستی به پیروزی رسید تغییرات همچون تغییرات نسلی رهبران نشان می‌دهد که تخصص بر تعهد در حال برتری یافتن است. درحالی‌که رهبران نسل اول و دوم قائلان و متعهدان بلاشک ایدئولوژی بودند اما از نسل سوم به بعد اندیشه احیا شکوفایی چین در عین حفظ برتری حزب و قدرت آن مجال را برای ظهور رهبران عمدتاً عمل‌گرا و تکنوکرات به وجود آورده است. در این ساختار قدرت نظامیانی که ستون آغاز و تداوم انقلاب بودند به تدریج کاسته شده و اعضای حزبی متخصص تسلط یافته‌اند. با وجود درگیری‌های جناحی درون حزب کمونیست هنوز فضای حیاتی لازم برای تأثیرگذاری اپوزیسیون داخلی و خارجی و نیز اقلیت‌های قومی و مذهبی مهیا نیست، در نتیجه جنگ قدرت عمدتاً درون‌حزبی باقی مانده و تا زمانی روند اصلاحات تکمیل نشده و در مسیری مشخص قرار نگیرد و اراده‌ای در درون حزب برای تغییر و توسعه سیاسی ایجاد نشود به نظر نمی‌رسد این

سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ با ریاست جمهوری هو جین تائو دوران قدرت این نسل محسوب می‌شود.

• **نسل پنجم:** آغاز به کار شی جینپینگ به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید چین از سال ۲۰۱۲ و بعد از کنگره هجدهم حزبی نویدبخش ظهور نسل پنجم در عرصه سیاسی چین است. این نسل که به لحاظ سیاسی وام‌دار نسل سوم یعنی نسل جیانگ زمین است نماینده اصلی جناح اشرافی نیز به شمار می‌رود. تأکید بر تداوم اصلاحات اقتصادی و مبارزه با فساد؛ کاستن از توجه صرف دولت به اقتصادگرایی و توجه هم‌زمان به حوزه‌های سیاسی به‌ویژه در سیاست خارجی؛ تأکید بر احیای رؤیای چینی؛ ارتش قدرتمند در کنار قدرت اقتصادی و بازبینی نگاه به جاده ابریشم تحت عنوان دیپلماسی جاده ابریشم نوین با هدف افزایش حضور جهانی چین مهم‌ترین (Brugier, 2014:1-4) رویه‌های سیاست‌گذاری این نسل تاکنون بوده است.

۶ نتیجه

به‌مانند هر انقلاب دیگر، انقلاب کمونیستی در جمهوری خلق چین مبدائی از نخبگان و ایده‌های نوین و تبلور آن‌ها در قالب ساختارها و نهادهایی جدید بوده است. نظام سیاسی چین تا پیش از انقلاب ۱۹۴۹ به مدت چندین قرن وارث سنت‌های چینی و امپراتوری بود اما این انقلاب سنت چینی را در ترکیبی نوین با برخی از جلوه‌های مدرنیته به سوی نظامی رهنمون ساخت که تلاش می‌کند تا جامعه چینی را با ویژگی‌های بی‌نظیر و خاص آن به بهترین نحو ممکن و با کمترین تأثیر از محیط خارجی اداره کند. به همین ترتیب، نظام سیاسی و ترتیبات نهادی در چین به همان اندازه که در عمل مشابه

کمونیستی به مثابه توجیه قدرت خود توجه دارند اما مبنای مشروعیت نظام سیاسی بر کارآمدی اقتصادی مبتنا یافته است.

روند تغییر کند و در نهایت باید به این نکته توجه داشت که با وجود اختلافات جناح‌ها در حزب کمونیست هر دو جناح عمده به فرمالیسم ایدئولوژی

۷ منابع

منابع فارسی

وردی‌نژاد و دیگران، فریدون (۱۳۹۰)، *اژدهای شکیبا، چین دیروز، امروز و فردا*، تهران: اطلاعات.

هیوود، اندرو (۱۳۹۶) *سیاست جهانی*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس

هلمان، سباستین (۱۳۹۹) *نظام سیاسی چین*، ترجمه مجید عباسی و امین یوسفی، تهران: نشر ابرار معاصر و دانشگاه علامه طباطبایی.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶) *مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی*، تهران: سمت.

منابع لاتین

Brugier, Camille.2014. "China's way: the new Silk Road", EU Institute for Security Studies, available at: http://www.iss.europa.eu/uploads/media/Brief_14_New_Silk_Road.pdf

Chin, T.G. (2011) " Innovation and Preservation: Remaking China s National Leadership Training System.", *The China Quarterly*, pp.18-39.

Constitution of PRC (2021) at: http://www.npc.gov.cn/zgrdw/englishnpc/Constitution/node_2825.htm

DK (2020) *Imperial China*, Encyclopedia of China House.

Dreyer, June Teufel.(2008). *China s Political System: Modernization*

and Transition, New York: Pearson Longman.

Dreyer, June Teufel (2015) *China s Political System: Modernization and Tradition*, Ninth Edition, Taylor & Francis.

Hayes, Louis. D (2015) *Political Systems of East Asia: China, Korea and Japan*, London & New York: Routledge.

Heilmann, Sebastian.ed.(2017) *China Political System*, London: Rowman & Littlefield.

Kuiper, K .ed.(2011) *The Culture of China*, New York: Britanica.

Lam , Willy W .(2006). *Chinese Politics in the Hu Jintao Era: New Leaders, New Challenges* , London and New York : M. E.Sharpe.

- Lanteigne, Marc (2009). *Chinese Foreign Policy: An Introduction*, London and New York: Routledge.
- Li, Cheng (2012). "The Battle for China's Top Nine Leadership Posts", *The Washington Quarterly*, 35:1, Winter, pp.131-145.
- Li, Cheng (2019) "China's Communist Party- State: The Structure and Dynamics of Power" in Joseph, William A, *Politics in China, An Introduction*, Oxford University Press.
- Liu, Yu & Chen, Dingding (2012). "Why China Will Democratize", *The Washington Quarterly*, 35:1, Winter, pp.41-63.
- Martin, F. Michael (2010) " Understanding China's Political System.", Congressional Research Service.
- Neack, Laura (2019) *Studying Foreign Policy Comparatively*, New York: Rowman & Littlefield.
- Pletcher, K.ed. (2011) *The History of China*, New York: Britannica.
- Mc Gregor, Richard (2011) *The party: The Secret Worlds of China's Communist Rulers*, Happer Perennial.
- Qian, Zheng (2011) *China Ethnic Groups and Religions*, Cengage Learning.
- Schoppa, Keith (2019) "From Empire to People's Republic" in Joseph, William A, *Politics in China, An Introduction*, Oxford University Press.
- Shambaugh, David (2008) *China's Communist Party: Atrophy and Adaptation*, University of California Press.
- Wang, C. James (1989) *Contemporary Chinese Politics, an Introduction*, New Jersey: Prentice-Hall International Inc.
- Joseph, William A (2019) "Ideology and China's Political Development" in Joseph, William A, *Politics in China, An Introduction*, Oxford University Press.
- Yahuda, M.(2007) " China's Foreign Policy Comes of Age.", *The International Spectator*, 42:3, pp.337-350.
- [Zheng Yongnian](#) (2010) *The Chinese Communist Party as Organizational Emperor: Culture, reproduction, and transformation*, London & New York: Routledge.
- [Zheng Yongnian](#) & Weng, Cuifen (2016) "The Development of China's Formal Political Structures" in Rose & Bekkevold, *China in the Era of Xi Jinping*, Georgetown University Press.